



آیه‌الله العظمی منتظری



مظاهر آفرینش

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

وَإِنْ شِئْتَ نَجَعُ
فِي الْجُرَادَةِ إِذْ تَخْلُقُ لَهَا
عَيْنَيْنِ خِرَاطَيْنِ، وَأَسْرَجَ لَهَا
حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ،

«وان شئت قلت في الجرادة.»
و اگر می‌خواهی در باره ملخ سخن بگو

پس از بحث در باره مورچه، اگر می‌خواهی که از راه شناخت حیوانات، به خداوند پی ببری، آفرینش ملخ را مورد توجه قرار ده و با دقت در آن باره به مطالعه و بررسی بپرداز و در یکی دیگر از شگفتیهای آفرینش خداوند تأمل و تفکر کن.

در بحث گذشته قسمتی دیگر از خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه تفسیر شد، و اکنون به آخرین بخش از خطبه می‌پردازیم: حضرت امیر(ع) در این خطبه، برای شناساندن حق تعالی، از راه شناخت حیوانات ریز و دقیق و لطایف وجودی که در ساختمان آنها به کار رفته استفاده کرده‌اند، که یک قسمت آن مربوط به آفرینش مورچه بود و قسمت دوم در باره آفرینش ملخ می‌باشد.

«اذ خلق لها عینین حمراوین و اسرج لها حدقتین قمراوین.»
خداوند برای آن دو چشم سرخ آفریده و دو حدقه، به شکل ماه روشن کرده است.

از این سخن امام معلوم می‌شود، چشمهای ملخ سرخ رنگ است و دو حدقه اش مانند ماه تابان درخشانده می‌باشد.

می‌کنند. ولی تا مرغ ملخ خوار (طیر الجراد) در هوا پیدا شود، فوراً آرام می‌شوند و کوچکترین صدائی از آنها بلند نمی‌شود! چنان احساس قوی و نیرومندی دارند که به محض شنیدن صدای مرغ ملخ خوار، سکوتی عجیب و همگانی آنان را فرا می‌گیرد که گویی اصلاً وجود ندارند.

از جمله شگفتیهائی که از ملخ نقل می‌کنند این است که هر وقت می‌خواهد تخم گذاری کند، به عکس دیگر حیوانات با دم بسیار ریز خود، در سنگ سخت و خارا شکافی ایجاد کرده و در آن شکاف تخم گذاری می‌نماید.

توجه کنید خود ملخ چیست که دیگر دمش چه باشد؟ آن وقت با چنین دم ریز و ظریفی مانند الماس شیشه برها، سخت ترین سنگها را باز می‌کند و شکاف می‌دهد و در آن تخم گذاری می‌نماید که از آفات محفوظ بماند، و این در حالی است که دمش، اژه مانند نیز نمی‌باشد بلکه دمی است معمولی!

«واین بهما تقرض»

و دو دندان که بوسیله آنها گیاهها را خرد کند و بجود

ناب: دندان جلورا گویند.

قرض: خرد کرد و جوید.

«ومنجلین بهما تقبض»

و دوداس که با آنها درو کند و بچیند.

منجل همان داسی است که توسط آن کشاورز یونجه و علف خود را می‌چیند. و در اینجا حضرت، پاهای ملخ را تشبیه کرده است به همان داس اژه مانند و همینطور هم هست، یعنی پاهای ملخ صاف نیست که اگر روی درخت نشست بلغزد و بیفتد، بلکه اژه مانند است و وقتی بر شاخه‌ای قرار گرفت، هیچ تندی برای نمی‌تواند آن را بر زمین بیفکند، و طرف دیگر پایش نیز مانند طرف داس کج است و گیرندگی دارد.

«برهبا الزراع فی زرعهم»

کشاورزان برای زراعتشان، از آن وحشت دارند.

کشاورز هر چه نیرو و توان داشته باشد، و مزرعه اگر مر بوط به شاه یا خان هم باشد، در صورتی که لشکر ملخ بر آن یورش برد هیچ نیروئی توان مقابله با آن را ندارد، و ارتش ملخ هم از هیچ قدرتی وحشت ندارد.

«ولایستطیون ذئها ولوا جلیوا بجمعهم»

و نمی‌توانند آن را کنار بزنند گرچه گروه آیند و با هم اتفاق کنند.

وَجَعَلَ لَهَا التَّمْعَ الخَفِيَّ ، وَرَفَعَ

لَهَا الفمَ التَّوَيَّ ، وَجَعَلَ لَهَا الحِشَّ القَوِيَّ ، وَنَابَ بَيْنَها
تَقْرَضُ ، وَنَجَلَيْنِ بِها تَقْبِضُ ، بِرَبِّها الزَّرْعَ فِي ذُرُوعِهِمْ ،
وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ذَرْبَها وَلَا جَبْرَها بِمَجْمَعِهِمْ

اسرج: از ماده سراج و به معنای چراغ است، که در اینجا فعل، از اسم مشتق شده است.

«وجعل لها التمع الخفي»

و برای آن گوش پنهان قرار داده است.

ممکن است مراد از گوش مخفی این باشد که چون گوش آن بسیار ریز است، لذا در نظر دیده نمی‌شود و یا هم ممکن است مراد این باشد که گوش ملخ، صداهای مخفی را نیز می‌شنود و لذا حضرت از کلمه «اذن» استفاده نکرده بلکه کلمه «سمع» را مطرح نموده است.

اندازه ارتعاش اگر بین ۱۶ تا ۵۰۰۰۰ باشد، انسان می‌تواند با گوش خود بشنود ولی اگر ارتعاشها دقیق‌تر باشند، ما با گوش خود نمی‌توانیم بشنویم، ولی برخی از حیوانات، ارتعاشهای بسیار دقیق را نیز می‌شنوند.

«وفتح لها الفم التوي»

و دهن معتدل و کامل برایش گشود

ملخ از نظر دهان نیز هیچ کمبودی ندارد زیرا خداوند دهانی را برای او قرار داده که با ساختمان وجودیش جور بیاید و هماهنگ باشد.

«وجعل لها الحش القوي»

و برای آن حس نیرومند قرار داد.

ملخ به این کوچکی، دارای احساس و ادراکی است قوی که گرچه مانند همه حیوانات، ادراک کلیات را نمی‌تواند بکند ولی در مغز کوچک آن، آنقدر هوش قرار گرفته که نیاز خودش را به خوبی می‌تواند برطرف سازد و از گیاهی که با طبع و مزاجش سازگار باشد، استفاده نماید.

من یادم می‌آید یکسالی لشکر ملخها هجوم آوردند و هر چه برگ بر درختان بود خوردند. و عجیب اینجا است که مانند یک لشکر غارتگر و مهاجم با سرو صدای زیادی، هجوم خود را آغاز

«حَتَّى تَرِدَ الْحَرْثَ فِي زُرْعَتِهَا ،
وَتَقْضِيَهُنَّ شَهْوَانِهَا ، وَتَلْقَاهَا كُلَّهُ لَا يَكُونُ
إِصْبَاعًا مُسْتَدَقَّةً ،

این یکی از دلایل عظمت خداوند است که کشاورزان با تمام تشکیلات و سلاح‌هایی که دارند در مقابل ملخ به این کوچکی عاجز و ناتوانند و اگر تمام آنها گردهم آیند و تمام نیروهای خود را آماده انتقام از لشکر ملخ سازند به جایی نخواهند رسید، و تا غارتگران مهاجم سیر نشوند، میدان را خالی نخواهند کرد.

«حتی ترد الحرث فی زروعاتها و تقضی منه شهوانها»
تا اینکه در پروازها و جست و خیزهای خود وارد کشتزارها شود و خواسته‌های خود را از آنها برآورده کند.

لشکر ملخ هنگامی که به کشتزارها حمله می‌کند، دارای جست و خیزها و سروصداها و آوازخانی‌ها! است و از کشتزار بیرون نمی‌رود مگر اینکه خواسته‌ها و امیال نفسانی خود را - که در خوردن منحصر می‌شود - برآورده کند و سیر شود.

«وخلقها کلّه لا یكون اصبعاً مستدقة»

در حالی که خلقش به اندازه یک انگشت کوچک نیست.

این ملخ ریز که آن همه دارای قدرت و نیرو است و تمام کشاورزان از دیدنش به وحشت و هراس می‌افتند، جثه‌اش و هیكلش از یک انگشت کوچک انسان هم کوچکتر است. و خلقها: و او حالیه است، یعنی در حالی که خلقش مستدقه: از دقیق اشتقاق یافته یعنی کوچک.

اصمعی می‌گوید:

«اتیت البادية فاذا اعرابی زرع برآ له، فلما قام علی سوفة و جاد سنبله،
اتاه زجل جراد، فجعل الرجل ينظر اليه ولا يدري كيف الحيلة فيه.
فأشأ يقول:

مَرَّ الْجِرَادُ عَلَى زُرْعِي فَقَلَّتْ لَهَا

لَا تَأْكُلُنْ وَلَا تَشْغَلْ بِإِفْتِسَادِي

فَقَامَ مِنْهُمْ خَطِيبٌ فَوْقَ سُنْبُلَةٍ

أَنَا عَلَى سَفِيٍّ لَا بَدَّ مِنْ زَادِ

به صحرا رفتم، یکی از بادیه‌نشینان را دیدم که گندم کاشته بود. هنگامی که گندمها بالا آمده و خیلی زیبا ورشید، روی

ساقه‌ها ایستاده و خوشه کرده بود، ناگهان دسته‌هایی از ملخ آمدند. آن مرد به آنها می‌نگریست و نمی‌دانست چه چاره کند؟ پس شروع کرد به شعر خواندن:

ملخها بر کشت من گذشتند. به آنها خطاب کرده گفتم: گیاهان مرا نخورید و اینقدر فساد نکنید!

آنگاه زبان حال ملخ‌ها را چنین توصیف می‌کند:

یکی از ملخ‌ها بر فراز خوشه‌ای بالا رفته و همچون خطیب سخنوری مرا چنین پاسخ داد: ما در حال مسافرت هستیم، و مسافر ناچار است برای خود زاد و توشه‌ای تهیه کند.

این داستان در ضمن اینکه هجوم جدی و بی‌تعارف ملخ‌ها را توصیف می‌کند، به ما نیز درس می‌دهد که خیال نکنیم، دنیا دار بقا است بلکه اینجا مانند مسافرانیم و باید برای منزلگاه خود که آخرت است توشه و زادی را تهیه نمائیم؛ البته توشه را باید خود تهیه کنیم نه اینکه مانند ملخ‌ها دسترنج دیگران را غارت کرده و با پول دزدی توشه برداریم که این مانند کسی می‌ماند که پول می‌دزدید و به فقیر صدقه می‌داد!!

آری! نوای انسان ثروتمند! به اندازه ثروت و مالی که خدا به تو داده، اگر می‌خواهی خودت از آن بهره‌بری، باید در راه او مصرف کنی و گرنه تواز مالت بهره‌ای نبرده‌ای.

اگر خداوند به تو پول و ثروت داده و می‌خواهی از آن بهترین و والاترین استفاده‌ها را بکنی، مدرسه‌ای بساز برای آنان که مدرسه ندارند؛ مسجدی بساز که نمازگزاران در آن خدا را یاد کنند، بیمارستانی در نقاط محروم و دور دست بساز که بیماران بی‌درآمد را مداوا سازد؛ کتابی بخر و در اختیار جوانان بگذار تا راه هدایت را بیابند و بالاخره در راه تشکیل خانواده افراد بی‌بضاعت یا کم‌درآمد کوشا باش؛ بخدا افرادی هستند که با راحتی می‌توانند وسایل ازدواج ده‌ها پسر و دختر جوان را فراهم سازند و چه خدمتی بالاتر از این به جامعه اسلامی؟

اگر پول نداری، با علم و دانشت اتفاق کن که بزرگترین صدقه، صدقه علم است و اتفاقاً اگر در اتفاق مال، کمبودی پیدا شود در اتفاق علم نه تنها کمبودی احساس نمی‌شود که زیادتی هم وجود دارد: هم دیگران یاد می‌گیرند و هم خود علمت را فراموش نمی‌کنی، و در آخرت هم بالاترین پاداش را خواهی داشت که «من احیا نفساً فکأنما احیا الناس جميعاً»

یکی از آیات محکمات قرآن کریم است که می‌فرماید: «وما تقدموا لأنفسكم من خیر تجدوه عند الله» آنچه را از نیکی‌ها برای خودتان پیش می‌فرستید، نزد خدا می‌یابید.

پس هر کس باید به اندازه توانش - چه از علم و چه از مالش -

آری! گوش داودی می خواهد که صدای سنگریزه را بشنود و
گره سنگریزه ها همواره سخن گویند و تسبیح خدای گویند.

«ويعرفله خذاً ووجهاً»
و گونه و چهره برای او به خاک می ماند

مالیدن رخساره خاک، دلیل بالاترین کرنش و خضوع است و
این کنایه است از اینکه تمام موجودات در مقابل خدای تبارک و تعالی
خاضع و خاکسارند.

«و يلقى بالطاعة اليه سلباً و ضعفاً»
و از روی بی اختیاری و ناتوانی در مقابل او مطیع و فرمانبرند.

تمام موجودات در برابر او امرتکوینی خدا عاجز و ناتوان و ناچار به
تسلیم و فرمان بردن اند.

اگر نظام زندگی بخواهد بچرخد، چاره ای جز حفظ سلسله مراتب
وجود ندارد. اگر فرماندهی دستور دهد باید تمام سپاهیان و سر بازان
اطاعت کنند و گرنه اگر هر کس به میل و اراده خود بخواهد کاری
کند، هرج و مرج به وجود می آید و نظام بهم می خورد. از این روی، در
تمام موارد زندگی، بایستی نظام حکمفرما باشد و لذا می بینیم
حضرت امیر «ع» در وصیت آخرش می فرماید: «اوصيكما بتقوى الله
ونظم امركم» شمارا سفارش می کنم به تقوی و نظم و ترتیب در
کارهایتان.

«و يعطى له القيادة رهبة و خوفاً»

و از روی ترس و خوف، مهارشان را به دست او سپارند.

تمام این جمله ها کنایه اند از اینکه در برابر او امرتکوینی الهی، هیچ
تخلقی صورت نمی گیرد؛ البته انسان ها در برابر او امرتشرعی می خیزند
چون عالم، عالم اختیار است.

«فالظلم مسخرة لأمره، أحصى عدد الریش منها و النفس»

پرنده گان در اختیار امر خدا هستند. اوست که شمارش پرها و نفس
کشیدن های آن پرنده گان را می داند.

خداوند بر تمام پرها و شمارش نفس هائی که آن همه پرنده می کشند
احاطه دارد.

ریش: به معنای پراست و لباسهای فاخر را نیز گویند و در
حقیقت، پر این مرغان خصوصاً طاووس لباس فاخری است که از هر
پارچه ای زیباتر است.

«و أرسى قوائمها على الندى و الیس»

و پایهایشان را روی خشکی و تری (زمین و دریا) محکم و ثابت کرده
است.

تَبَارَكَ الَّذِي بَدَّلَهُ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا، وَ يُعْقِلُ لَهُ
خَدًّا وَ رُجْمًا، وَ يُلْقِي بِالطَّاعَةِ إِلَى الْبَدِينِ وَ تَمَعًا وَ يُعْبِلُ لَهُ
الْقِيَادَةَ رَهْبَةً وَ خَوْفًا ۖ فَالظُّلْمُ مَسْخَرَةٌ لِأَمْرِهِ، أَحْصَى عَدَدَ
الرِّيشِ مِنْهَا وَ النَّفْسِ، وَ أَرَسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى
وَالْيَسِ،

در راه خدا انفاق کند تا اینکه روز قیامت، تأسف و حسرت
نخورد که یکی از نامهای قیامت «یوم الحسرة» است؛ آنجا
است که انسان تأسف می خورد که چرا از اموالش بالاترین بهره
را نبرد و آنها را برای دیگران گذاشت؛ آنجا است که عالم بی
عمل سر بزیر است که چرا از علم و دانشم بدیگران نیاموختم؛
آنجا است که انسانهای تنبل و بخیل حسرت می برند که ای
کاش به مردم خدمت می کردیم و...

در هر حال، حضرت امیرالمؤمنین که در باره شگفتیهای
آفرینش مورچه و ملخ سخن گفتند، نظرشان این بود که به
منکرین خدا (ماتریالیست ها) بفهمانند که این موجودات
شگفت انگیز در اثر حرکت ماده و تصادف و برخورد های غیر
مقصود به وجود نیامده اند بلکه هر ذره ای از این عالم حکایت
می کند از وجود صانع عالم، مقتدر، حکیم، مدرک و توانا.

«تبارک الذي يسجد له من في السموات والارض طوعاً و كرهاً»
پس مبارک است آن خدائی که هر کس در آسمانها و زمین است
برای او خواه ناخواه سجد و کرنش می کنند.

منزه باد پروردگار مقتدري که تمام موجودات تسبیح گوی اویند.
گرچه در اینجا کلمه «من» به کار رفته است و ذوی العقول
را - مانند ملائکه و انسانها - در بر می گیرد ولی احتمال دارد،
همه موجودات را در برگیرد که مطابق آیه شریفه «ان من شیء
الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» هر چه هست خدا را
تسبیح می کنند و شکر گزارند ولی شما تسبیح آنان را درک
نمی کنید. حال این تسبیح، تکوینی است یا اینکه علاوه بر آن،
کرنشهایی هم دارند؟ ظاهر قرآن و روایات این است که در تمام
موجودات، کرنش وجود دارد و به نحوی ادراک نیز هست.

و به فرمایش ملا صدرا: «وجود مطابق با شعور و ادراک
است».
حمله ذرات زمین و آسمان با نومی گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

وَقَدَّرَ أَنْوَاتِمَهَا وَأَخْصَىٰ أَيْحَانَهَا
 فَمَهْدًا غُرَابًا ، وَهَذَا غَفَابَةٌ وَهَذَا حَامٌ ، وَهَذَا
 نَسَامٌ ، دَعَا كُلَّ ظَائِمٍ بِأَنْبِيَةٍ ، وَكَمَّلَ لَهُ بَرَزَقَهُ ، وَأَنَا
 التَّغَابُ الْإِنْفَالُ فَأَمْطَلُ فِيهَا ، وَعَدَّدَ قَتْمَهَا قَبْلَ الْأَرْضِ
 بَعْدَ جُوفِهَا ، وَأَخْرَجَ نَبْهَهَا
 بَعْدَ جُدُوبِهَا

صورت ابر در طبقات بالای هوا قرار گیرد، آنگاه بر زمین خشک بیارد و زمین را آبیاری نموده، سبز و خرم کند.

«فاهطل دیمها»

پس ریزان کرد باران های نرم نرم مداوم را.

اهطال: به معنای ریزان کردن است.

دیم: جمع دیمه است. دیمه بارانی را گویند که نرم نرم است و مداوم می آید و زمین را می خیساند و این برای زمین نفع دارد.

«وَعَدَّدَ قَتْمَهَا»

و بهره هر جانی را از آن معین نمود.

قدرت و علم خداوند از ازل بر این نظام وجود تعلق گرفته است، پس هر جا راه اندازه ای که می خواهد از این برکت آسمانی می بخشد.

قشمها: یعنی تقسیم کردن باران ها پس هر ابری در هر جا که مأموریت به آن داده می شود می بارد.

«قَبْلَ الْأَرْضِ بَعْدَ جُوفِهَا»

زمین را پس از خشکی آبیاری کرد و نمناک نمود.

بَلَى: نمناک کرد و آب داد.

جفوف: خشکی است.

«وَأَخْرَجَ نَبْهَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا»

و پس از خشکسالی و قحطی، گیاهان آن را رو یاند.

حضرت می خواهد به ما بفهماند که اگر خداوند این باران رحمت را بر ما نبارد، بیابان ها و باغستانها و درختها خشک شده، از بین می روند و پس از آن قحطی و خشکسالی پدید می آید و همه موجودات ذی روح می میرند و فانی می شوند.

اکنون که نعمت خدا فراوان و ریزان است، انسان خیال می کند بی نیازی شده و از خدا غفلت می نماید «ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى» ولی اگر یک سال باران نبارد و قحطی بیاید، آنجا است که به التماس و نیایش می افتد، گریه و زاری می کند و نعمت فراموش شده را به یاد می آورد، و همین که خداوند نعمت را بر او ارزانی داشت، باز انسان است و کفران نعمت.

و ما نیایستی اینگونه باشیم، بلکه باید همواره در برابر نعمتهای بی پایان الهی، شکر گزار و خاضع باشیم و یک آن، احساس بی نیازی و العیاذ بالله از خالق خود نکنیم.

ان شاء الله خداوند به من و شما و تمام برادران و خواهران توفیق دهد که بتوانیم در برابر نعمتهای الهی شاگرد و سپاسگزار باشیم و از نعمتهائی که خداوند به ما داده است بر دیگران اتفاق کنیم و به فکر ضعفا، فقرا، بی نوابان و مستمندان باشیم.

ارسی: تشبیت کرد و استوار گردانید. از این روی به کوهها می گویند: الجبال الراسيات یعنی کوههائی که ثابت هستند و از حرکت ایستادن کشتی را نیز ارساء می گویند.

قوائم: جمع قائمه است و به معنای پاهای پرندگان آمده که تکیه گاه بدنشان می باشد.

ندی: رطوبت و تری است و کنایه از دریا است، که در این کلمه، مرغان دریائی، مراد است.

پس: خشکی است و مقصود زمین است و پرندگان زمینی را در بر می گیرد و یا اینکه مراد تمام پرندگان است زیرا هم در دریا می توانند بخوبی شنا کنند و هم روی زمین، تندرست می روند.

«وَقَدَّرَ أَنْوَاتِمَهَا»

و روزی آنها را اندازه گیری کرده است.

خداوند به جای اینکه دندان به مرغان بدهد، چینه دان داده است که غذا را در آنجا ذخیره کنند و نیازی به دندان نداشته باشند، و انگهی معده آنها را بگونه ای قرار داده که در اثر حرارت، دانه های سخت را به آسانی حل کند.

«وَأَخْصَىٰ أَيْحَانَهَا»

و بر تمام انواع آنها احاطه دارد.

«فَمَهْدًا غُرَابًا ، وَهَذَا غَفَابَةٌ ، وَهَذَا حَامٌ ، وَهَذَا نَسَامٌ ، دَعَا كُلَّ ظَائِمٍ بِأَنْبِيَةٍ»

باسمه»

پس این کلاغ است این عقاب است، این کبوتر است و این هم شتر مرغ است. هر پرندگی را به نامش می خوانند.

خداوند هر پرندگی را به نامش خوانده است یعنی نام تمام پرندگی ها را می داند؛ پس آنها را می شناسد، بنابراین بر آنها احاطه دارد. و بدون شک احاطه بر آنها دارد زیرا آنها را آفریده است.

«وَكَمَّلَ لَهُ بَرَزَقَهُ»

و روزی هر کدام را ضمانت نموده است.

«وَأَنشَأَ السَّحَابَ الثَّقَالَ»

و ابرهای سنگین (پر بار) را ایجاد کرد.

خداوند تبارک و تعالی مقدر کرده است که آب دریاها تبخیر شود و به